



رویا صدر
تصویرگر: سام سلماسی

۱۳۹۴

اخیراً در اینترنت به نامه‌ای از آبراهام لینکلن خطاب به معلم پسرش برخوردیم که حاوی نصایح و خواسته‌های بی‌شماری بود. البته از این نامه‌ها در اینترنت فراوان منتشر می‌شود؛ از نامه‌ی استاد شهریار و پروفیسور حساسی به اینشتین گرفته تا نامه‌ی چارلی چاپلین به دخترش... ما هم فکر کردیم تا دیر نشده نامه‌های دیگری را که شخصیت‌های تاریخی برای معلمان فرزندانشان نوشته‌اند چاپ کنیم و چه نامه‌ای بهتر از نامه‌ی هووخستره که بلافاصله بعد از اولین جلسه‌ی اولیا و مربیان به معلم فرزندش نگاشته است. گفتنی است این نامه از همان گاوصندوقی کشف شده که نامه‌ی آبراهام لینکلن به معلم پسرش در آن قرار داده شده بود و هم‌اکنون به عنوان میراث تمدن بشری در دهه‌ای واقع در خیابان منوچهری تهران، پشت چندتا دوری گل‌مرغی، نگهداری می‌شود. حال این شما و این هم متن نامه:

اداره دولت ماد هستم و از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان، جدیداً هم در نامه نوشتن قدری تبیل شده‌ام واموراتم را بیشتر از طریق چت و وایبر می‌گذرانم... ولی احساس می‌کنم فرزندم اخیراً دپرس شده است. شب تا دیروقت پای لپ‌تاپ می‌نشیند و صبح دیر بلند می‌شود و سرویس مدرسه را دم در معطل نگه می‌دارد. نامبرده به خوردن غذا نیز بی‌اعتنایی نشان می‌دهد. تغذیه‌اش را

معلم عزیز سلام. سلامی چو بوی خوش آشنایی. اگر از حال ما خواسته باشید ملالی نیست جز دوری شما که آن هم بلافاصله با شرکت در جلسه اولیا و مربیان برطرف شد. قربانت گردم، خانواده مدام اصرار می‌کنند که به خاطر روحیه خاص و شکننده فرزند دلبندم نامه‌ای برایتان بنویسم و مواردی را متذکر شوم. من تاکنون مقاومت کرده‌ام؛ چون ناسلامتی کار و گرفتاری دارم و مشغول

که مادرش با خون دل تنبه کرده خورده. نخورده برمی گرداند و هر روز با دوستانش از ساندویچی سرکوچه سوسیس بندری و فلافل می خورد. مدام سرش توی موبایل و کامپیوتر است و می گوید دارد تکالیف مدرسه اش را انجام می دهد. دیروز هم خانه خالد اش نیامد و گفت درس دارم. می دانم که راست نمی گوید و به جای درس خواندن، سایت های غیراخلاقی را زورور می کند. به خصوص اینکه در جلسه امروز اولیا و مربیان، فهمیدم که رفتن به سایت های «عکس های خفن» و «مدل های دیدنی لباس های فرش قرمز» جزو برنامه درسی نبوده و فرزندم این حرف ها را از خودش در آورده است. این ها مرا نگران کرده و باعث شده وقت گران بهای خود را مصروف نامه نگاری نموده به امید کوچک ترین تأثیر ممکن، توجه حضرت عالی را به نکات زیر در رابطه با وی جلب کنم.

- آدامس جویدن و خوراکی خوردن سرکلاس از نظر من، که معمار حقیقی امپراتوری ایران باستانم، حق هر انسان آزاده ای است. از او ایراد نگیرید که سرخورده می شود و دنبال سایت های خلاف و غذاهای غیربهداشتی می رود. با عزت نفسش بازی نکنید. ناسلامتی من دارم شهزاده خداتومنی می دهم و برای خودم سری توی سرها دارم.

- در کار تدریس به او ملایمت به خرج دهید؛ مبادا چینی و بلور نازک و دست ساز تنهایی او خدای ناکرده ترک بردارد و بشکند. من به عنوان فاتح سرزمین آشور به شما تاکید می کنم که او برده شما نیست. به او در هر حال اجازه اظهار نظر بدهید؛ حتی اگر به قیمت نچ نیچ و اعتراض بچه های دیگر تمام شود. با گفتن عبارات زشتی مثل «این حرف ها چه ربطی به درس دارد» و «وقت کلاس را بگیر» ذوقش را سرکوب نکنید. به او اجازه بدهید که با اظهار نظرهای خودش وقت کلاس را بگیرد. او را تشویق کنید حرف های بی ربط بزند بلکه شوکفا شود. ناسلامتی ما قبض های کمک به مدرسه را پر می کنیم.

- به او نقش و تأثیر مهم خندیدن را یاد آور شوید. این رسم کلاس های درس است که بچه ها به ترک دیوار نیز بخندند، چه برسد به آویزان بودن دسته عینک معلم. بچه های امروز فوق العاده حساس اند و درست نیست با طرح بی رحمانه این سؤال ها که «شما به چی می خندی؟» و «یا حواست کجاست؟» روحیه نازک و ظریفشان را در هم بشکنید. یادتان باشد که هر صورتی با لبخند زیباتر است و خنده، حق هر بشری است و اگر نخندد کپکلس هایش عود می کند. ناسلامتی پول داده ایم که بچه دلبنده ای نشود.

- عزت نفس او را بالا ببرید. به او بگویید اگر می خواهد شاهد

موفقیت را در آغوش بگیرد، باید خود را بر حق بداند و پای کار و حرفش بایستد؛ حتی اگر شواهد جز این را بگویند و به عقایدش ایمان داشته باشد، حتی اگر واقعیات جز آن را بگویند.

- می دانم که وقت می گیرد ولی به او بیاموزید که از نمره نیاوردن ناراحت نشود. دلداری اش دهید و به او یاد آور شوید که دنیا ارزش این حرف ها را ندارد و ملاک موفقیت در زندگی نمره نیست و هیچ کس با درس خواندن و نمره آوردن به جایی نرسیده است.

- به او بیاموزید که از پیروز شدن در امتحانات و نمره آوردن مغرور نشود. خودتان که آدم درس خوانی بوده اید و از درس خواندن، تازه توانسته اید به اینجا برسید، از من بهتر می دانید که در جوامع بشری، به خصوص امپراتوری های ایران باستان، از نقطه نظر ریاضی میزان درس خواندن با میزان موفقیت معمولاً نسبت عکس دارد.

- به او نقش مؤثر کتاب را در زندگی یاد بدهید؛ البته کتاب های کمک آموزشی. بقیه کتاب ها مفت نمی آرند و وقت بچه را تلف می کنند. چه معنی دارد بچه، وقت شریف و ارزنده اش را با خواندن کتاب غیردرسی هدر دهد؟

- به او بگویید که تعمق کند. به پرندگان و چرندگان و جوندگان و خزندگان دقیق شود؛ به خانه ها و ماشین ها، به آدم ها و لباس ها و کفش ها و کیف ها... آن وقت بی شک، نگاه واقع بینانه تری نسبت به محیط اطرافش و شناسایی اقشار آسیب پذیر خواهد داشت و در پاسخ به این سؤال که «می خواهید چکاره شوید»، این جواب باسماهی را نمی دهد که «می خواهم معلم شوم و مثل شع بسوزم».

- به او بیاموزید که معلمی شغل مقدسی است؛ آن چنان مقدس و والا که بنی بشرهای عادی از قبیل صاحبخانه و سوپردرانی از درک و فهمش درمانده اند و تنها این لوح های تقدیر روی دیوارند که در طول تاریخ ارزش و منزلت معلمان عزیز و گران قدر را سخاوتمندانه به رخ آیندگان و روندگان می کشند.

- به پسر بیاموزید در مدرسه بهتر است با تقلب به قبولی نرسد؛... مگر اینکه مطمئن باشد بغل دستی اش کار درست است و بیخود و بی جهت با آبرویش بازی نمی کند.

در خاتمه، موفقیت شما معلم عزیز را در انجام توصیه های فوق خواهند. از طرف من به ابوی سلام برسانید. نورچشمان را دیده بوسم و از اینکه مصدع اوقات شدم صمیمانه خداحافظی می کنم.

با احترام_ هوو خوشتره